



Explanation of the Epistemological and Non-Epistemological Components of Faith in Christian Thought

Atefe Marvi¹ , Abbas Yazdani² 

© The Author(s) 2024.

Submitted: 2023.06.07

Accepted: 2023.10.11



Abstract

Faith is one of the basic concepts in the philosophy of religion, which forms the foundation of many new issues in contemporary religious epistemology. Untangling issues such as the relationship between faith and rationality is based on understanding faith and explaining its essential elements. Faith, both in religious and philosophical works, covers a range of different meanings from knowledge, belief, acceptance, feeling to trust and act, hence it has an ambiguous and challenging nature. This ambiguity in the quiddity of faith has also spread to secondary philosophical issues, so that some questions about the rationality of faith remain unsolved. It shows the necessity of reviewing the nature of faith and refining philosophical and religious theories. The present article with a critical-analytical approach aims to explain faith based on epistemological and non-epistemological components to show that faith has a multiple nature, and ignoring each of them leads to an incomplete and insufficient understanding of the meaning of faith. According to the results of the present research, faith is a reality made of knowledge and belief, arising from acknowledge and trust, medley of feeling and action, but has an independent nature and cannot be reduced to any of the mentioned components alone. Reductionism in the nature of faith causes the challenge of faith and rationality. In determining the main core of faith, if the epistemological components are the foundation of other components in such a way that the non-epistemological components are based on it, the right relation between faith and rationality is established.

Keywords

faith, knowledge, belief, acceptance, trust, rationality

1. Ph.D. Candidate of Philosophy of Religion, Tehran University, Tehran, Iran.
(Corrospounding Author) (Atefe.marvi@ut.ac.ir)

2. Professor, Department of Philosophy of Religion, University of Tehran, Tehran, Iran. (a.yazdani@ut.ac.ir)



پژوهشنامه فلسفه دین

سال بیست و دوم، شماره اول (پیاپی ۴۳)، بهار و تابستان ۱۴۰۳، صص. ۱۲۹-۱۵۲

مقاله پژوهشی

doi 10.30497/pr.2024.244646.1843

تبیین مؤلفه‌های معرفت‌شناختی و غیرمعرفت‌شناختی ایمان در اندیشه مسیحی

عاطفه مروی^۱، عباس یزدانی^۲

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

چکیده

مفهوم «ایمان» یکی از مفاهیم اساسی در فلسفه دین به شمار می‌رود که شالوده بسیاری از مسائل جدید در معرفت‌شناسی دینی معاصر را تشکیل می‌دهد. گره‌گشایی از مسائلی چون رابطه ایمان و عقلانیت مبتنی بر فهم ایمان و تبیین مقومات ماهوی آن است. چه در متون دینی و چه در آثار فلسفی، ایمان گستره‌ای از معانی مختلف از معرفت تا احساس و از اعتقاد تا اعتماد را در برمی‌گیرد، از این رو ماهیتی غامض و چالش‌برانگیز دارد. این ابهام در چسبندگی ایمان به مسائل ثانوی فلسفی نیز سرایت کرده است. لذا برخی پرسش‌ها در باب معقولیت ایمان همچنان در هاله‌ای از ابهام مانده‌اند. این ضرورت بازنگری در ماهیت ایمان و پیرایش نظریه‌های فلسفی و دینی را آشکار می‌کند. نوشتار حاضر با رویکرد تحلیلی-انتقادی بر آن است تا با تبیین ایمان بر اساس مؤلفه‌های معرفت‌شناختی و غیرمعرفت‌شناختی نشان دهد ایمان ماهیتی چندگانه دارد. نادیده انگاشتن هر یک از این مؤلفه‌ها دریافت ناقص و ناکافی از معنای ایمان به دنبال دارد. بر اساس رهاورد پژوهش حاضر، ایمان حقیقتی است برساخته از معرفت و اعتقاد، برخاسته از تصدیق و اعتماد، آمیخته با احساس و عمل که ماهیتی مستقل دارد و نمی‌توان آن را به هیچ یک از مؤلفه‌های مذکور به تنهایی تحویل برد. تحویل‌نگری در ماهیت ایمان موجب دامن زدن به چالش ایمان و عقلانیت می‌شود. در تعیین هسته اصلی ایمان نیز اگر مؤلفه‌های معرفتی زیربنای مؤلفه‌های دیگر واقع شوند، به نحوی که مؤلفه‌های غیرمعرفت‌شناختی بر آن استوار گردند، مواجهه درستی میان ایمان و عقلانیت برقرار می‌شود.

کلیدواژه‌ها

ایمان، معرفت، باور، تصدیق، اعتماد، عقلانیت

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

(Atefe.marvi@ut.ac.ir)

۲. استاد گروه فلسفه دین، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (a.yazdani@ut.ac.ir)

مقدمه

مفهوم ایمان یکی از مفاهیم اساسی فلسفه دین است که شالوده بسیاری از مسائل جدید فلسفی، دینی و کلامی را تشکیل می‌دهد. در دوره معاصر تأملات معرفت‌شناسی عمق بیشتری یافته و پرسش از معقولیت باورهای دینی و چگونگی رابطه ایمان و عقلانیت به نحو جدی‌تری در محافل فلسفی دنبال می‌شود. حل این مسائل فلسفی مبتنی بر فهم و تبیین مفاهیم زیربنایی است. چرا که بسیاری از گره‌های فکری و بن‌بست‌های نظری در تأملات فلسفی ریشه در تعاریف مبهم و ناهمسان دارد. نارسایی تعاریف مبنایی مانند ماهیت ایمان موجب سردرگمی تحلیل‌های تالی و در آخر استنتاج نظریات ضد و نقیض در باب «معقولیت باور به خدا» شده است. از این رو گره‌گشایی از چالش ایمان و عقلانیت، مستلزم فهم ماهیت ایمان است. ایمان مسیحی در سیر تاریخی خود تطور ماهوی پر فراز و فرودی داشته است. از طلوع مسیحیت تا دوران وسطی، ایمان در انگاره دینی و بیشتر به معنای اعتقاد و باور رواج داشت. و اگر از ایمان به عنوان «پذیرش» سخن گفته می‌شد ناظر به پذیرش گزاره‌های دینی و حقایق وحیانی بوده است. پس از رنسانس و گذار به عصر روشنگری، پرسش‌ها و چالش‌های جدیدی به حوزه اندیشه غرب راه یافت و بسیاری از نظریه‌های دینی و فلسفی دستخوش دگرگونی و بازاندیشی شد. یکی از این چالش‌ها رویکرد دلیل‌گروی و اخلاق باور بود که عقلانیت ایمان و باور به خدا را با مشکل اساسی مواجه ساخت. به موازات رشد اندیشه عقلانی در غرب، رفته رفته معنای اعتماد درباره ایمان بر معانی دیگر رجحان یافت و به عنوان هسته مرکزی و گوهر ایمان مطرح گردید و دیگر مقومات ماهوی ایمان تحت تأثیر آن قرار گرفت. در این دوره اگر سخن از پذیرش در ماهیت ایمان می‌رود به معنای پذیرش خداوند به مثابه وجود قابل اعتماد است. این مسأله در واقع گریزگاهی است که فیلسوفان متأله غربی در مواجهه با چالش دلیل‌گروی و چاره‌جویی در رفع تعارض ایمان مسیحی با عقلانیت جستجو کردند. مواجهه با دلیل‌گروی سه رهیافت را در فلسفه غرب برانگیخت. دسته‌ای از فلاسفه کوشیدند تا ایمان را سازگار با عقلانیت نشان دهند و با ارائه شواهد و قرائن و توسعه و بازسازی براهین عقلی، باور به وجود خدا را موجه سازند و بنابراین به تبیین ماهیت عقلانی ایمان روی آوردند. توماس آکوئیناس در دوره وسطی و ریچارد سوئین‌برن در دوره معاصر از این دسته‌اند. رهیافت دوم راه ایمان‌گرایی افراطی را در پیش گرفتند و اساساً ایمان و عقلانیت را دو مقوله کاملاً مجزا دانستند که اقبال به هر یک، موجب نفی دیگری می‌شود و از این رو ماهیت ایمان را فراعقلانی و غیرقابل دسترس عقل شمردند. ترتولیان در دوران وسطی و سورن کرکگور در

دوره معاصر چهره‌های مطرح این رویکرد هستند. دسته سوم رهیافت معرفت‌شناسی اصلاح شده است که نه ایمان را امری غیرعقلانی می‌شمرد و نه آن را قابل تبیین با قرائن و استدلال‌های متعارف عقلانی می‌داند. در این دیدگاه ایمان و باور به خدا امری معقول و موجه خوانده می‌شود که با شیوه‌ای خاص و متناسب با ماهیت ایمان توجیه‌پذیر است. اصلاح‌گرایان، باور به خدا را باوری پایه و در نتیجه ایمان را امری موجه و معقول می‌دانند. آلون پلانینگا، ویلیام آلستون و نیکولاس ولترستورف از پایه‌گذاران این رهیافت نوین هستند. به این ترتیب چالش معقولیت باورهای دینی و ابهام در رابطه ایمان و عقلانیت و از آن سو پاسخ‌هایی که برای برون‌رفت از این چالش مطرح شد، به مرور معنا و ماهیت ایمان را تغییر داد و متناظر با هر رویکرد، تعریف جداگانه‌ای از ایمان طرح شد. از این رو در باب ایمان مسیحی نظریات مختلف و متنوعی وجود دارد. نظریات نخستین و سنت‌گرا بیشتر ماهیت ایمان را از سنخ اعتقاد (*fides*) و باور دانسته‌اند و نظریه‌های متأخر اصلاح‌گرا ایمان را از سنخ اعتماد (*fiducia*) و حالت می‌شمردند. برخی ماهیت گزاره‌ای برای ایمان قائلند و برخی ماهیت غیرگزاره‌ای. از این رهگذر ابهامات و سؤالات مهمی شکل می‌گیرند. آیا ایمان نوعی فضیلت است یا معرفت؟ آیا تصدیق ذهنی و عقلی است یا عقدالقلب و اعتقاد قلبی است؟ آیا امر عینی و آفاقی است یا حقیقت انفسی؟ آیا ایمان نوعی عمل است یا نوعی احساس و گرایش؟ آیا ایمان امری کنشی و قصدمحور است یا انفعالی و غیرارادی؟ آیا عقل نقش واسطه‌گری برای ایمان دارد یا در ساحت ایمان عزل می‌شود؟ تا تبیین دقیقی از ماهیت ایمان ارائه نشود نمی‌توان پاسخ روشنی به این پرسش‌ها داد. به این منظور پژوهش حاضر به بازخوانی و تبیین مؤلفه‌های ماهوی ایمان می‌پردازد. گام نخست این پژوهش به تبیین ایمان در بافتار دینی با ابتناء بر نظرگاه مسیحی اختصاص دارد. در این بخش کوشیده‌ایم تا وجوه مختلف ایمان را با استناد بر متون دینی و تفسیر متألهان بازشناسیم. در گام بعد با ورود به مباحث فلسفی به ویژه نظریه‌های معاصر، مهم‌ترین مقومات ماهوی ایمان را گرد آورده و در دو قسم مؤلفه‌های معرفت‌شناختی و مؤلفه‌های غیرمعرفت‌شناختی صورت‌بندی کرده‌ایم. برخی از مؤلفه‌های ایمان دارای ماهیت شناختی و معرفتی هستند لذا در دسته مؤلفه‌های معرفت‌شناختی قرار گرفته‌اند. ولی ایمان صرفاً منحصر به این بعد معرفتی نیست و مؤلفه‌های دیگری در ایمان وجود دارند که از سنخ امور غیرمعرفتی یعنی حالت‌ها و کنش‌ها هستند و به این جهت آن‌ها را تحت عنوان مؤلفه‌های غیرمعرفت‌شناختی بررسی کرده‌ایم. اهتمام این نوشتار بر این بوده با تحلیل ماهیت مؤلفه‌های معرفتی و غیرمعرفتی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، مفهوم ایمان

مسیحی به نحو دقیق‌تری تبیین شود و از این طریق مرزهای ایمان با مقولات دیگری چون عقلانیت شفاف‌تر و بارزتر گردد.

۱. تحلیل ماهیت ایمان در بافتار دین

ایمان از جمله مفاهیم اختصاصی دین و ره‌آورد ادیان ابراهیمی است و از قلمرو دین و الهیات وارد فلسفه، متافیزیک، معرفت‌شناسی، روانشناسی و علم اخلاق شده است. بنابراین بهترین مدخل برای فهم معنای ایمان رجوع به منابع دینی و متون مقدس است. به این منظور باید گزاره‌ها و جملاتی که در متون مقدس در باب ایمان بیان شده را کنار هم قرار داد و بر اساس ویژگی‌هایی که از این گزاره‌ها برآیند می‌شوند معنا یا معانی ایمان را تبیین کرد. این امر به حوزه شرح و تفسیر متون مقدس اختصاص دارد. ولی نتیجه و دستاورد تتبع این مفسران در قالب نظریه‌های مدون می‌تواند مبنای تحلیل فلسفی قرار گیرد و ما از این نقطه آغاز می‌کنیم. بیان مشترک همه ادیان ابراهیمی در خصوص ایمان این است که ایمان نحوه خاصی از ارتباط انسان با خداست. تمام تلاش‌هایی که در تفسیر ایمان صورت می‌گیرد به منظور فهم چیستی و چگونگی این ارتباط است. طیفی از اندیشمندان این ارتباط را عقلانی، برخی آن را تعقل همراه با عشق‌ورزی و طیفی نیز این ارتباط را عشق‌ورزیدن عاری از تعقل می‌دانند. در واقع تعریف ایمان، تبیین ماهیت این ارتباط است. آنچه در ابتدای تحلیل باید مورد توجه قرار گیرد تمایز میان مقام «توصیف» و مقام «تعریف» است. در متون دینی ایمان با تعابیر مختلفی توصیف شده است. لذا ویژگی‌های مختلفی که درباره ایمان به کار رفته مانند «نور قلوب» یا «آرامش دل‌ها» و یا «پشتوانه اخلاق» از آن‌جا که جنبه توصیفی دارند نمی‌توانند در تعریف ایمان به کار آیند. تعریف ایمان باید مبتنی بر مقومات ماهوی آن باشد. نکته دیگر آن که اکثر بحث‌های فلسفی مرتبط با ایمان و عقلانیت، در فضای مسیحی نشو و نما یافته‌اند. در اینجا به جای پرداختن به همه متون مقدس تنها به حوزه ایمان مسیحی و برخی استنادات عهد جدید بسنده می‌کنیم. طبعاً این اقتضای برخی از خصوصیات ایمان که در قرآن کریم آمده است را ناگفته می‌گذارد. تحقیق جامع در این باب نیازمند مجالی موسع‌تر است. با در نظر داشتن این نکات، اجماعی از معانی ایمان در نظرگاه مسیحی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱. ایمان در نظرگاه مسیحی

در عهد قدیم ایمان که از واژه عبری *amān* مشتق شده به معنای اعتماد به خدا و تکیه بر او و نیز به معنای شناخت خدا و تصدیق رابطه خاصی است که خدا با بنی‌اسرائیل برقرار

کرده است (تکوین ۶: ۱۵). بیشترین تأکید عهد قدیم در باب ایمان، به معنای تصدیق عهدی است که خداوند با بنی اسرائیل دارد که این عهد شامل فرامین ده‌گانه خداوند و وعده‌های او در برابر عمل به این فرامین است (تثنیه ۵: ۱، ۴). بنابراین ایمان در عهد قدیم بیشتر به این معناست که باید عهدی که خدا با بنی اسرائیل برقرار ساخته را تصدیق نمود، از فرامین او اطاعت کرد، به وعده‌های او اعتماد داشت و باور کرد که او شایسته بیشترین اعتماد است (Hatch 1925, 5). از موارد استعمال واژه ایمان در عهد قدیم به دست می‌آید که ماهیت ایمان در این کتاب مقدس، بر تصدیق و پذیرش ذهنی، اعتماد قلبی و اطاعت عملی دلالت دارد.

در عهد جدید ایمان به عنوان آموزه اصلی اهمیت ویژه‌ای دارد. واژه ایمان در اندیشه مسیحی دارای دو عنصر عبرانی و یونانی است. واژه یونانی ایمان *pistis* از ریشه *pisteuo* و به معنای باور و اعتماد است. واژه معادل آن در انگلیسی *faith*، لاتین آن *fidere, fides* و معادل عبرانی آن *emunah* است که به معنی اطمینان، توکل و اعتماد است (Hooker 2005, 902; Hatch 1925, 9).

معنای اصطلاحی ایمان در مسیحیت با توجه به آیات متعددی از انجیل متی (۶: ۱۸، ۲۱: ۲۱) و انجیل مرقس (۱۱: ۲۲) و نیز با استناد به نامه‌های پولس که بخش قابل توجهی از عهد جدید را تشکیل می‌دهد مفاهیم «اطمینان»، «اعتقاد»، «تسلیم و تصدیق»، «اطاعت»، «وفاداری» و «فیض الهی» را در برمی‌گیرد (عبرانیان ۱: ۱۱)؛ (اول قرن‌تین ۲: ۱۳)، (رومان ۱۰: ۱۰). در قاموس کتاب مقدس نیز معانی «اقناع فهم»، «تسلیم اراده» و «اعتماد قلبی» برای مفهوم ایمان بیان شده که در این میان معنای اطمینان و اعتماد اهمیت بیشتری دارد (هاکس ۱۳۷۷، ۱۴۵). متفکران مسیحی برای ایمان معانی دیگری چون «یقین به امور نادیده»، «امید» و «محبت» نیز در نظر گرفته‌اند که البته بیشتر به تجلیات ایمان مربوط می‌شود نه معنای ایمان (Wolterstorff 1983, 11). به طور کلی ایمان مسیحی به پذیرش قلبی خداوند و اعتماد و اطمینان به او است که لازمه آن اقرار زبانی و اطاعت و تعهد عملی و وفاداری کامل نسبت به اوست. با توجه به این معانی، ماهیت ایمان در دیدگاه مسیحیت را می‌توان به این صورت دسته‌بندی کرد:

یک. ایمان در مفهوم اعتماد قلبی: در میان معانی که در تبیین ایمان مسیحی به کار رفته، اعتماد و اطمینان بیشترین اهمیت را دارد. پولس در نامه به عبرانیان تأکید می‌کند: «ایمان یعنی اطمینان به اینکه آنچه امید داریم واقع خواهد شد و ایمان یعنی یقین به آنچه اعتقاد داریم گرچه قادر به دیدنشان نیستیم» (عبرانیان ۱: ۱۱). از این تعبیر پولس دو معنا

برای ایمان برداشت می‌شود. معنای اعتماد و اطمینان و معنای اعتقاد و یقین. گر چه این دو معنا را می‌توان به یکدیگر تحویل کرد. چرا که ابتدا ذهن فرد نسبت به حقیقتی متقاعد می‌شود سپس به آن حقیقت اعتماد می‌کند. بنابراین می‌توان معنای اصلی ایمان را اعتماد به معنای اطمینان قلبی دانست که مبتنی بر اقناع فهم و متقاعد ساختن ذهن است. البته تأکید پولس بر «یقین به امور نادیده» نشان می‌دهد که این اقناع ذهنی به واسطه ادراک حسی و حتی ادراک عقلی صورت نمی‌پذیرد. اما از آن سو برخی تفاسیر جایگاه اعتماد را اموری می‌دانند که فهم انسان در برابرشان قانع نشده و فرد نمی‌تواند پای یقین پیش‌گذار و ناگزیر با گام اعتماد جلو می‌رود. این اعتماد همان ایمان قلمداد می‌شود. اعتماد در بافتار دین بیشتر مبتنی بر یک باور اولیه و یک اطمینان قلبی است، ولی در سیر تطور تاریخی در بافتار فلسفه بیشتر به عنوان زیربنای باور و اعتقاد به کار می‌رود.

دو. ایمان در مفهوم اعتقاد قلبی: در نامه پولس به رومیان، ایمان به اعتقاد قلبی^۱ معنا شده و تصریح شده هر کس در قلب خود اعتقاد داشته باشد نجات خواهد یافت (رومیان، ۱۰). البته در این نامه در بیان مراتب ایمان به اقرار زبانی هم در کنار اعتقاد قلبی اشاره شده که ایمان کامل، نجات و پاداش الهی را به دنبال دارد. برخی از متفکران مسیحی نیز ایمان را همان اعتقاد به خدا و اعتقاد به آنچه از جانب خداوند وحی شده است می‌دانند (کنی ۱۳۹۹، ۶۲). ایمان در معنای اعتقاد با چالش‌های بسیاری روبرو است. آیا این اعتقاد عقلی و ذهنی است یا اعتقاد قلبی؟ آیا این اعتقاد نوعی باور است یا از سنخ معرفت؟ فراتر از این آیا اعتقاد زمینه‌ساز اعتماد است یا اعتماد زیرساخت اعتقاد؟ در ادامه مقاله در تحلیل فلسفی ایمان این مسأله را بررسی می‌کنیم.

سه. ایمان در مفهوم پذیرش قلبی: عهد جدید در آیات متعددی ایمان را تصدیق و پذیرش قلبی^۲ معرفی می‌کند. یعنی پذیرش و اجابت دعوت مسیح و تصدیق خداوند و مسیح (کولسیان، ۲: ۶)؛ (نامه دوم قرنتیان، ۳: ۳۱). پولس در نامه به رومیان تأکید می‌کند ایمانی که منجر به حقانیت و رستگاری می‌شود در قلب جای دارد (رومیان، ۱۰: ۱۰-۸). مفسران کتاب مقدس و متفکران مسیحی این معنا را تأیید می‌کنند و معتقدند ایمان به معنای پذیرش دعوت خدا و تصدیق حقایق و حیانی است (Pickar 2003, 589). در واژه‌نامه کلامی عهد جدید نیز ویژگی اصلی ایمان مسیحی، تصدیق عیسی به همراه تصدیق معجزه رستاخیز او عنوان شده است (Bultmann 1977, 209). معنای تصدیق نیز این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که مفهوم تصدیق آیا منطبق بر مفهوم پذیرش است؟ آیا نمی‌توان امری را در ذهن یا قلب تصدیق کرد ولی از پذیرش آن سر باز

زد؟ یا به عکس، نمی‌توان امری را به رغم عدم تصدیق آن پذیرفت؟ پذیرش آیا امری ارادی است یا انفعالی؟

چهار. ایمان در مفهوم امید: از معانی دیگر ایمان که از کتاب مقدس برداشت می‌شود «امید» است. ایمان به معنای امید به اموری است که از جانب خداوند وعده داده شده (رومیان ۴: ۱۸). در نامه به رومیان تصریح شده هر که به مسیح ایمان بیاورد هرگز نومید نخواهد شد (همان، ۱۰: ۱۱) و در نامه به عبرانیان می‌خوانیم که: «ایمان به امیدهای ما واقعیت می‌بخشد» (عبرانیان، ۱۱: ۱). ایمان در واژه‌نامه کلامی عهد جدید نیز به امید معنا شده است: «ایمان، امید و آرامش شخص مشتاق است» (Bultmann 1977, 198). این امید هم امور طبیعی زندگی را در برمی‌گیرد و هم طبق مضامین نامه رومیان، به امور وراء طبیعی و فراعقلانی تعلق دارد، یعنی اموری که با قواعد طبیعی محال به نظر می‌رسند و یا اموری که نادیدنی‌اند و هنوز رخ نداده‌اند (رومیان ۸: ۲۵-۲۴). مفهوم امید هم از مفهوم اعتماد ناشی می‌شود. نخست باید به خداوند اعتماد کرد و سپس امید داشت که وعده‌های او تحقق یابند. بنابراین باز هم معنای اعتماد مبنای معانی دیگر قرار می‌گیرد و امید از ظهورات ایمان محسوب می‌شود.

پنج. ایمان در مفهوم محبت: یکی از فضیلت‌های حائز اهمیت در مسیحیت، محبت است که اندیشمندان مسیحی آن را از تجلیات و مظاهر ایمان می‌شمرند. «مهم آن است ایمانی داشته باشیم که از آن محبت بجوشد» (غالطیان، ۳: ۶). عهد جدید سرشار از عبارات‌ها و آیاتی است که نشان می‌دهد ایمان در کتاب مقدس مفهومی پویاست که عملکرد خود را در محبت آشکار می‌کند (Donfried 1996, 327). اندیشمندانی چون آگوستین و آکوئیناس ماهیت ایمان را محبت و عشق ورزیدن می‌دانند. آگوستین معتقد بود ایمان در عشق تنیده است و بدون عشق نمی‌توان به خدا راه یافت. آکوئیناس نیز ایمان را ارتباط عقلانی با خدا و عشق ورزیدن به موضوع این کنش عقلانی می‌دانست (Wolterstorff 1998, 540). البته در نامه اول قرنتیان، ایمان، امید و محبت به عنوان فضائل اصلی در کنار هم قرار گرفته‌اند (اول قرنتیان ۱۳: ۱۳). این امر نشان می‌دهد محبت از تجلیات و ظهورات ایمان است ولی نه داخل در ماهیت ایمان. پیش از این تأکید شد که مقام تجلی و تحقق یک موضوع از مقام تعریف آن مجزاست. بنابراین مفهوم محبت را نمی‌توان در تعریف ایمان در نظر گرفت.

شش. ایمان در مفهوم اطاعت. در بافتار دینی دو انگاره از مؤلفه عمل ترسیم می‌شود. انگاره نخست آن که عمل امری مجزا و بیرون از ماهیت ایمان ولی لازمه ایمان

است و بدون اطاعت عملی، ایمان اصیل تحقق نمی‌یابد. انگاره دوم آن است که ایمان خود نوعی عمل و عمل جزئی از ماهیت ایمان است. بنابراین برخی متفکران مسیحی ایمان را یک عمل یا واکنش اطاعت‌آمیز دانسته‌اند (Wolterstorff 1983, 34). در این‌جا نیز همان نقد وارد است که عمل و اطاعت لازمه ایمان و نتیجه و ثمره آن است نه داخل در ماهیت ایمان. به نحوی که می‌توان چنین استنباط کرد که میان ایمان و عمل رابطه دو سویه و متقابل وجود دارد که ایمان موجب عمل شایسته و اطاعت نسبت به فرامین الهی می‌شود و عمل شایسته نیز موجب تقویت و تحکیم ایمان می‌گردد. ارتباط در هم تنیده و تأثیر مستقیم این دو بر یکدیگر موجب شده تا برخی متفکران ایمان را نوعی عمل به شمار آرند.

هفت. ایمان در مفهوم فیض و موهبت الهی. معنای دیگری که از کتاب مقدس در باب ایمان برداشت می‌شود مفهوم فیض و موهبت الهی است. در نوشته‌های پولس از جمله نامه به رومیان، ایمان موهبتی ناشی از لطف و فیض خداوند برای انسان توصیف شده است (رومیان ۱: ۵). بر این اساس ایمان در بدو امر، عمل، حالت یا اراده‌ای از جانب انسان نبوده بلکه فیض و هدایت باطنی است که خداوند به بشر عطا می‌کند و اراده او را نسبت به پذیرش ایمان برمی‌انگیزد. این معنا نیز نمی‌تواند تعریف دقیقی از ایمان باشد و بیشتر به توصیف ایمان نزدیک است تا تعریف ماهوی آن. علاوه بر آن، معنای فیض ناظر به فعل خداوند است و به تنهایی، جنبه انسانی ایمان را تبیین نمی‌کند. ایمان به عنوان کنش یا واکنشی از جانب انسان به این فیض الهی است و لذا ماهیت آن پذیرش، تسلیم و اعتماد است. بنابراین معنای فیض و موهبت الهی توصیف ایمان و زمینه‌ساز ایمان است ولی نمی‌تواند ماهیت ایمان قلمداد شود.

مفاهیم یاد شده ناظر به آرائی بود که بیشتر صبغه مسیحی دارند تا فلسفی. چنان‌که گفته شد، در اندیشه مسیحی شاهد یک سیر تطور در ماهیت ایمان هستیم. در دوران آغازین تا قرون وسطی کمتر مسأله معرفت، دلیل و برهان در باب ایمان مطرح بوده و در واقع ایمان مسیری جدا از برهان داشته است. تا جایی که آگوستین فیلسوف مسیحی از «ایمان در پی فهم» و «ایمان می‌آورم تا بدانم» سخن می‌گوید. در دوران وسطی ایمان در همه معانی یاد شده ولی بیشتر به معنای اعتقاد همراه با عشق به کار رفته است. رفته رفته هر چه به سوی دوران جدید و عصر روشنگری پیش می‌رویم ایمان در معنای اعتماد پررنگ‌تر می‌شود. پس از ظهور اندیشه جان لاک در پیش‌کشاندن دلیل‌گروی به ساحت ایمان و مطالبه دلیل و قرینه بر باور به وجود خدا، معنا و ماهیت ایمان دستخوش تغییرات

بسیاری می‌شود و رویکردهای نوینی در باب چیستی ایمان و مسائل مرتبط با آن پدید می‌آید که در ادامه پژوهش به طرح و نقد این نظریات معاصر می‌پردازیم.

۲. تحلیل ماهیت ایمان در بافتار فلسفه

از معنای ایمان در متون دینی که گذر کنیم به مفهوم ایمان در ساحت فلسفه می‌رسیم. همانطور که بیان شد ایمان مفهومی است که از داد و ستد میان دین و فلسفه وارد حوزه فلسفه شده و دامنه متنوعی از تعریف‌ها و تحلیل‌های جدید را برتافته است. در تعریف کلی، ایمان به معنای ارتباط جامع انسان با خداوند است. تعاریف دیگر ایمان در واقع تبیین چیستی و چگونگی این ارتباط است (Bultmann 1967, 205). از طلوع مسیحیت تا دوران وسطی، ایمان در معنای دینی خود مورد نظر بود. پس از رنسانس و گذار به عصر روشنگری، پرسش‌ها و چالش‌های جدیدی به حوزه اندیشه غرب راه یافت و بسیاری از مفاهیم دینی و فلسفی دستخوش دگرگونی و بازاندیشی شد. طرح چالش دلیل‌گروی و اخلاق باور کلیفورده، عقلانیت ایمان و باور به خدا را با مشکل اساسی مواجه ساخت. مواجهه با ایراد دلیل‌گروی، سه رویکرد مختلف را در فلسفه غرب برانگیخت: رویکرد ایمان‌گرایی، رویکرد الهیات طبیعی یا عقل‌گرایی افراطی و رویکرد معرفت‌شناسی اصلاح‌شده که در مقدمه پژوهش به آنان پرداختیم. چالش معقولیت باورهای دینی و ابهام در رابطه ایمان و عقلانیت به مرور معنا و ماهیت ایمان را تغییر داد و متناظر با هر رویکرد، تعریف جداگانه‌ای از ایمان طرح شد. برخی فیلسوفان ماهیت ایمان را از مقوله شناخت و معرفت می‌دانند که عناصری چون باور، شناخت و تصدیق را شامل می‌شود. برخی ماهیت انفعالی برای ایمان قائلند و آن را از مقوله حالت یا احساس می‌شمرند. این معنا شامل حالت‌هایی چون احساس اعتماد، توکل، وابستگی و احساس وفاداری می‌شود. دیدگاه دیگر ایمان را نوعی کنش و عمل قلمداد می‌کند که ماهیت ارادی و فعالانه ایمان را نشان می‌دهد. بنابراین ماهیت ایمان گستره‌ای از کرانه شناخت و باور تا بی‌کران تسلیم و توکل و به پهنای عمل و طاعت دارد. این تنوع معانی و مؤلفه‌های ماهوی ایمان ناشی از آن است که متعلق ایمان را چه بدانیم. در واقع متعلق ایمان تعیین‌کننده ماهیت ایمان و مؤلفه‌های آن است. اگر متعلق ایمان امری گزاره‌ای باشد یعنی ایمان به حقایق گزاره‌ای که از جانب خدا وحی شده‌اند تعلق گیرد، ایمان ماهیت ذهنی و معرفتی پیدا می‌کند. و اگر متعلق ایمان وجود عینی خداوند و غیرگزاره‌ای باشد، ایمان ماهیت احساسی و عاطفی و یا ماهیت ارادی و عملی می‌یابد. با توجه به این تفکیک، مؤلفه‌های ماهوی ایمان را می‌توان

در دو دسته مؤلفه‌های معرفت‌شناختی و مؤلفه‌های غیرمعرفت‌شناختی صورت‌بندی کرد. در این بخش از مقاله به تبیین مؤلفه‌های معرفت‌شناختی ایمان می‌پردازیم.

۱-۲. مؤلفه‌های معرفت‌شناختی ایمان

مؤلفه‌های معرفت‌شناختی، مقوماتی در ایمان هستند که ماهیت معرفتی و شناختی دارند و بیشتر بر ماهیت گزاره‌ای ایمان دلالت دارند و در واقع ناظر به «ایمان به اینکه» هستند. همانطور که گفته شد اگر متعلق ایمان را مجموعه حقایق گزاره‌ای که از جانب خدا وحی می‌شوند بدانیم ایمان ماهیت ذهنی و معرفتی پیدا می‌کند. وجود مؤلفه‌های معرفتی در ایمان، می‌تواند سازواری میان عقلانیت و ایمان را برقرار سازد. هر چه مؤلفه‌های معرفت‌شناختی در ساختار ایمان نقش زیربنایی و اصولی‌تر داشته باشند و در واقع به عنوان گوهر و هسته مرکزی ایمان انگاشته شوند معقولیت ایمان قابل دفاع بیشتر خواهد بود. اکنون به تبیین مؤلفه‌های معرفت‌شناختی ایمان می‌پردازیم.

یک. مؤلفه معرفت

یکی از مهمترین مؤلفه‌هایی که در تعریف ایمان مطرح می‌شود معرفت و شناخت است. بر اساس نظریات رایج، ایمان معرفت به حقایق خاصی است که از جانب خداوند وحی یا منکشف می‌شود. در نظرگاه اسلامی این معرفت بیشتر معطوف به شناخت قلبی مبتنی بر شناخت عقلی و شناخت فطری است. در فلسفه غرب نظریه شاخص این رویکرد متعلق به ژان کالون (۱۵۰۹-۱۵۶۴) است که ایمان را نوعی شناخت یقینی و راسخ به نیک‌خواهی خدا نسبت به انسان می‌داند که هم بر اذهان وحی‌گرفته و هم توسط روح الامین بر قلب‌های مؤمنان مهر شده است (به نقل از Plantinga 2000, 244). در نظر کالون تصریح شده که ماهیت ایمان نوعی شناخت و معرفت است. البته نظر کالون وجود مؤلفه‌های غیرمعرفتی را هم در کنار معرفت تأیید می‌کند. باید بررسی کنیم این شناخت خدا دقیقاً به چه معناست؟ آیا منظور از شناخت خدا دستیابی به «باور صادق موجه» در خصوص خداوند است یا این معرفت شناختی قلبی است؟ در این خصوص پاسخ‌های مختلفی وجود دارد که ما آن را در سه دیدگاه صورت‌بندی می‌کنیم. دیدگاه اول این شناخت را معرفت قلبی و و ثمره شهود و رؤیت خداوند می‌داند. کارل بارت (۱۸۸۶-۱۹۶۸) معرفت یا شناخت خدا را تنها از طریق روبرو شدن با خدا به واسطه مسیح و مکشوف شدن کلام خدا توسط روح‌القدس ممکن می‌داند (براون ۱۳۷۵، ۸-۲۵۷). دیدگاه دوم مؤلفه معرفتی ایمان را از نوع شناخت عقلانی خدا می‌داند. توماس آکوئیناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴) معتقد است ایمان در ارتباط عقلانی با خدا همراه با عشق ورزیدن به او معنا می‌یابد. او

ایمان را در گرو دو امر، یکی کنش عقلانی و دیگری عشق به موضوع تعقل می‌داند (Wolterstorff 1998, 2699). در تبیین آکوئیناس از ایمان هم به مؤلفه معرفتی «شناخت عقلی» و هم به مؤلفه غیرمعرفتی «عشق» تأکید شده است. البته ناگفته نماند که آکوئیناس در تعبیر دیگری جایگاه ایمان را در میانه معرفت و ظن قرار می‌دهد (O'Brien 1974, 11). دیدگاه سوم قائل به مؤلفه معرفت در ایمان است ولی نه معرفت به معنای متعارف آن. این دیدگاه سخن از معرفت مبتنی بر قوه شبه ادراکی به میان می‌آورد. قائلان به معرفت‌شناسی اصلاح‌شده از جمله آلون پلانینگا و نیکولاس ولترستورف از این دیدگاه دفاع می‌کنند و بر این باورند که ایمان نوعی معرفت محسوب می‌شود ولی معرفتی ویژه با استناد به یک قوه شناختی خاص. پلانینگا این قوه شناختی را حس الوهی^۳ می‌نامد (Plantinga 2000, 173). در واقع طرفداران این رویکرد قائلند ایمان مبتنی بر نوعی معرفت است که با کنش عقلانی و با استنتاج از باورهای پایه به دست نمی‌آید بلکه معرفتی کاملاً بدیهی نزد فرد است. کالون از این معرفت به «معرفت فطری» و معرفت‌شناسان اصلاح شده از آن با عنوان «معرفت ویژه» یاد می‌کنند. می‌توان این نوع معرفت را همان باور صادق موجه دانست که البته در این‌جا باور موجه نه به معنای باور مبتنی بر دلیل گزاره‌ای یا استنتاج منطقی بلکه به معنای باور خودموجه است. نتیجه آن که با وجود تفسیرهای مختلف از معرفت، ولی وجود عنصری معرفتی و شناختی در ایمان مورد اتفاق آراء دینی و فلسفی است.

دو. مؤلفه باور

مؤلفه دیگری که در ماهیت ایمان وجود دارد مؤلفه «باور» است. برخی اندیشمندان ایمان را به عنوان معرفت و شناخت یقینی به خدا نمی‌شمرند ولی آن را نوع خاصی از باور و عقیده می‌انگارند. از این منظر ایمان عبارت است از باور راسخ به صدق گزاره‌های الهیاتی به منزله گزاره‌هایی که از جانب خدا وحی شده‌اند. در این صورت، عقلانیت ایمان بر عقلانیت باورهای استوار دینی مبتنی می‌شود. در دیدگاه سنتی باور مرادف عقیده به کار می‌رود و در معرفت‌شناسی معاصر یکی از ارکان سه‌گانه معرفت محسوب می‌شود که نوعی حالت ذهنی شناختی است. بیشتر متفکران باور را به معنای یقین روانشناختی و برخی به معنای گمان و یا گرایش و تمایل می‌دانند. در این‌جا هم با طیف مختلفی از نظرات در باب ماهیت باورگونه ایمان روبرو هستیم. طیف اول مقصود از باور را همان اطمینان نظری به گزاره‌های الهیاتی مانند «خدا وجود دارد»، «خداوند دانای مطلق، قادر مطلق و نیک‌خواه مطلق است» و «خداوند برنامه‌ای برای سعادت انسان دارد» می‌داند. چهره

شاخص این طیف، ریچارد سوئین‌برن، ماهیت ایمان را چنین توصیف می‌کند: «شخص دارای ایمان کسی است که این اطمینان نظری را دارد که خدایی هست» (Swinburn, 2005, 138). از آن‌جا که این نوع باور محتوای نظری دارد و متعلق آن گزاره است ماهیتی گزاره‌ای به ایمان می‌بخشد که از آن به «ایمان گزاره‌ای»^۴ یا «ایمان به اینکه»^۵ یاد می‌شود. این طیف می‌کوشد باورها یا گزاره‌های دینی را بر شواهد کافی که احتمال صدق باورها را کفایت کند مبتنی سازد و ایمان را به «باور صادق موجه» مبدل کند. به نظر نگارنده این دیدگاه شأن ایمان را از ارتباط عقلانی همراه با عشق، به باور صرف و اطمینان نظری در باب گزاره‌های الهیاتی می‌کاهد و با تحویل‌نگری ماهیت ایمان را صرفاً به ایمان گزاره‌ای محدود می‌سازد.

طیف دوم مبتنی بر نگرش آکوئیناس است. آکوئیناس گرچه قائل به ایمان گزاره‌ای است ولی آن را صرفاً محدود به ماهیت گزاره‌ای نمی‌داند و معتقد است ایمان ناظر به واقعیت مورد باور یعنی خدا، امری نامرکب و غیرگزاره‌ای^۶ است ولی ناظر به فرد مؤمن از آن جهت که مجموعه‌ای از گزاره‌های الهیاتی را بر اساس شواهد موثق الهی باور و تصدیق می‌کند ماهیتی گزاره‌ای دارد (Aquinas 1974, 2a2ae 4, 1). این نگاه فراگیر موجب می‌شود ایمان در معنای باور نزد آکوئیناس متفاوت از معنای باور نزد سوئین‌برن شود. سوئین‌برن ایمان را صرفاً باور راسخ نظری می‌انگارد که حالتی ذهنی، التفاتی و گزاره‌ای دارد و در نتیجه غیرارادی است. ولی آکوئیناس ایمان را از مقوله باور توأم با تصدیق قلبی و گرایش درونی می‌داند که این تصدیق نهفته در ایمان، امری در کنترل اراده است (بیشاپ ۱۴۰۰، ۱۰۸). این نگرش، تفسیری از باور ارادی را به ذهن متبادر می‌سازد.

طیف سوم ناظر به اندیشه کالون و دیگر اندیشمندان معرفت‌شناسی اصلاح شده است. کالون هم ماهیت ایمان را از مقوله باور می‌داند و ایمان را درک حقایق و حیانی که قابل بیان گزاره‌ای هستند می‌داند. این ادراک و باور به واسطه دریافت ارادی این حقایق و حیانی حاصل می‌شود (بیشاپ ۱۴۰۰، ۱۱۰). تفاوت این دیدگاه با نظر آکوئیناس در این است که کالون این باور را با استناد به معرفت فطری یا «قوة شناختی ویژه» موجه می‌داند در حالی که آکوئیناس معتقد است باور به حقایق و حیانی نه از طریق سازوکار شناختی ویژه و یا شبه ادراکی بلکه به واسطه فیض و لطف خدا از این طریق که که اراده فرد را برای تصدیق این حقایق برمی‌انگیزد حاصل می‌شود.

ارتباط مؤلفه باور با مؤلفه معرفت: باور جزئی از ساختار معرفت و زیربنای آن است. رابطه معرفت با باور بر اساس تحلیل متعارف معرفت به «باور صادق موجه» را

می‌توان نسبت عموم و خصوص مطلق دانست. به این صورت که باور مجموعه عام‌تر و معرفت مجموعه خاص‌تر و درون مجموعه باور قرار دارد به نحوی که هر معرفتی نوعی باور است ولی هر باوری لزوماً معرفت نیست و برای تبدیل به معرفت به مؤلفه‌های دیگری چون صدق و توجیه و یا بر اساس نظریات اصلاح‌گرایانه به عناصری چون تضمین^۷ و جواز نیاز است.

سه. مؤلفه تصدیق و پذیرش

مؤلفه دیگری که در ماهیت ایمان وجود دارد مؤلفه «تصدیق و پذیرش» است. پذیرش یکی از حالات شناختی و نوعی تلقی گزاره‌ای به شمار می‌آید. این مؤلفه هم در بافتار دینی مورد تأکید است به نحوی که تصریح شده ایمان نوعی تصدیق قلبی است و هم در نظریه‌های متأخر معرفت‌شناسی به عنوان مؤلفه سازنده معرفت مورد توجه قرار گرفته است. کیث لِر (ز. ۱۹۳۶) فیلسوف و معرفت‌شناس معاصر در تعریف معرفت مؤلفه پذیرش را جایگزین مؤلفه باور می‌سازد و بر این اساس معرفت را «پذیرش صادق موجه» می‌داند. او پذیرش را «نوعی ارزیابی مثبت» معنا می‌کند و البته مراد وی، حالتی شناختی است که نه یقین است و نه گمان. «ارزیابی مثبت» از نظر لِر به این معناست که پذیرش گزاره p معقول‌تر از عدم پذیرش آن باشد و در عین حال نسبت به آن یقین وجود ندارد (Lehrer 1992, 12). بر اساس دیدگاه لِر هر پذیرشی موجه نیست. پذیرش موجه زمانی محقق می‌شود که مبتنی بر توجیه کامل باشد یعنی بتوان تمام اشکالاتی که سر راه «پذیرش» وجود دارد را پاسخ گفت. ولی یقین نه شرط لازم و نه کافی برای توجیه کامل است. لِر در تبیین این موضوع ادعایی را طرح می‌کند که محل تأمل است. او مدعی است توجیه کامل ناظر به قرینه و شاهد است یعنی داشتن ظرفیت و توانایی مبتنی بر زمینه‌های پیشین فکری که بتوان اشکالات و موانع پذیرش را پاسخ گفت. ممکن است فردی واجد یقین باشد ولی نتواند اشکالات را برطرف نماید و از آن سو ممکن است فاقد یقین باشد و بتواند به اشکالات پاسخ دهد. بر اساس ادعای لِر، پذیرش و حتی پذیرش کاملاً موجه، مستلزم یقین نیست. نظر وی گرچه در حوزه معرفت‌شناسی خالی از نقد و ایراد نیست و مؤلفه پذیرش نقص تعریف معرفت را برطرف نمی‌سازد ولی در تبیین ماهیت ایمان، کاربردی و راهگشاست. گزاره‌های دینی به ویژه آیات قرآن با ادبیاتی مطرح شده که با حالتی فارغ از یقین شناختی همراه است. به بیان دیگر در عین اینکه به قطعیت گزاره‌ها در مقام ثبوت تأکید شده ولی در مقام اثبات شرط حصول یقین برای ایمان و پذیرش دعوت الهی لحاظ نشده است. بنابراین ماهیت پذیرش لزوماً همراه با یقین نیست و از این جهت

مؤلفه پذیرش و تصدیق بیشتر و بهتر ماهیت ایمان را نشان می‌دهد. به این ترتیب می‌توان تصدیق و پذیرش را دیگر مؤلفه معرفت‌شناختی ایمان دانست.

ارتباط میان باور و پذیرش: دو حالت میان این دو مؤلفه متصور است. اول، رابطه میان این دو مؤلفه رابطه عموم و خصوص مطلق باشد که پذیرش، مجموعه خاصی از مجموعه باورها می‌شود. دوم آن که رابطه میان آن‌ها عموم و خصوص من وجه باشد که در این صورت باورها و پذیرش‌ها دو مجموعه مجزا هستند که تنها در منطقه باورهای پذیرفته شده اشتراک دارند. برای درک نحوه این ارتباط لازم است به تبیین ویژگی‌های این دو مؤلفه بپردازیم. پاسکال انگل (ز. ۱۹۵۴) فیلسوف و معرفت‌شناس فرانسوی مجموعه «باور» را امری غیرارادی می‌شمرد که هدف رسیدن به صدق را دنبال می‌کند و با دلایل و شواهد مرتبطند و دارای حالت تشکیکی و درجه‌بندی هستند و نیز می‌توانند با یکدیگر به نحو معقول ترکیب شوند و باور جدید تولید کنند. وی «پذیرش» را ناظر به امور ارادی می‌داند که در آن‌ها دستیابی به فایده یا موفقیت هدف قرار دارد. پذیرش مبتنی بر دلیل موجه است و برخلاف باور حالت تشکیکی و درجه‌بندی ندارد و قابل ترکیب عقلانی با دیگری نیست (Planting 1983, 38). البته مواردی که انگل برمی‌شمرد مورد اتفاق نیست و جای نقد دارد. برای باور دو حالت متصور است. اول حالت تلقی گزاره‌ای است که ناظر به متعلق خاص و مشخص است. دوم حالت تلقی غیرگزاره‌ای و استعدادی^۹ است. در این تلقی دوم باور به منزله یک استعداد کنشی^۹ است که با تصدیق و پذیرش محتوا و متعلق باور ایجاد می‌شود. در واقع باور در این تلقی به معنای مستعد شدن برای باور پیدا کردن است. یعنی فرد مستعد می‌شود که باور پیدا کند. پس در این صورت باور را نمی‌توان صرفاً امری انفعالی و غیرارادی دانست. از سوی دیگر در باب تصدیق نیز نمی‌توان به این دلیل که امری ارادی و فعل ذهنی قصدمحور است آن را از دایره حالات شناختی کنار گذاشت. پذیرش و تصدیق در عین آن که کنش ارادی و قصدمحور تلقی می‌شود ارتباط بسیار نزدیک و محکمی با حالات شناختی دارد. به نحوی که می‌توان ادعا کرد ماهیت پذیرش آمیخته با حالات شناختی است. اما کدام حالات شناختی در پذیرش و تصدیق راه دارند؟ بنابر اتفاق نظر فیلسوفان مسلمان مراتب یقین، شبه یقین و ظن هر سه از اقسام تصدیق شمرده می‌شوند (همان). بنابراین نمی‌توان ماهیت تصدیق را از شناخت و ماهیت باور را از اراده کاملاً منفک دانست. با لحاظ این نکته می‌توان گفت رابطه میان باور و تصدیق عموم و خصوص مطلق است به نحوی که مجموعه باور عام‌تر و وسیع‌تر و مجموعه پذیرش خاص است. برخی معرفت‌شناسان از جمله کیث لِرر نیز چنین قائلند

(Lehrer 1992, 11). به این ترتیب پذیرش در واقع نوع خاصی از باور است: هر پذیرشی باور است ولی هر باوری لزوماً پذیرش نیست. البته نکته قابل توجه این است که این رابطه عموم و خصوص مطلق در صورتی صحیح است که ماهیت باور را در یقین منحصر نساخته و گستره باور را شامل شبه یقین و ظن هم بدانیم. ولی اگر نظر آن دسته از معرفت‌شناسان را مبنا قرار دهیم که باور را کاملاً منطبق بر یقین می‌شمرند پس ناگزیر رابطه میان باور و پذیرش عموم و خصوص من وجه خواهد بود که تنها در مجموعه باورهایی که مورد پذیرش قرار گرفته‌اند مشترک هستند. نکته دیگری در نظر انگل وجود داشت که نگارنده نیز با آن توافق دارد. باور امر تشکیکی و دارای شدت و ضعف است و پذیرش امری غیر قابل درجه‌بندی است که یا می‌پذیریم و یا نمی‌پذیریم که البته این نکته بیشتر ناظر به ماهیت غیرگزاره‌ای باور و پذیرش است.

۲-۲. مؤلفه‌های غیر معرفت‌شناختی ایمان

در کنار مؤلفه‌های معرفت‌شناختی ایمان که بیشتر بر ماهیت گزاره‌ای ایمان دلالت دارند و در واقع ناظر به «ایمان به اینکه» هستند مؤلفه‌های دیگری نیز در ایمان دخیلند که ماهیت غیرگزاره‌ای دارند و ناظر به «ایمان به» هستند. این تفکیک بر اساس آن که متعلق ایمان گزاره باشد یا امری غیرگزاره‌ای (یعنی وجود عینی خداوند) صورت گرفته است. اگر متعلق ایمان را مجموعه حقایق گزاره‌ای که از جانب خدا وحی می‌شوند بدانیم ایمان ماهیت ذهنی و معرفتی دارد. و اگر متعلق ایمان را صرفاً وجود خداوند در نظر بگیریم ایمان ماهیت انفعالی، احساسی و عملی و به بیان دیگر ماهیت غیرمعرفتی پیدا می‌کند. دیدگاه رایج در حوزه فلسفه غرب مدعی است دو ماهیت گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای ایمان قابل تحویل به یکدیگر نیستند. البته از نظر نگارنده این مسأله محل مناقشه است و تقسیم ایمان به گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای به لحاظ منطقی صحیح نیست زیرا میان این دو قسم مرز دقیق و گذرناپذیری وجود ندارد. حقایق گزاره‌ای قابل تحویل به حقایق غیرگزاره‌ای‌اند و برعکس. در نتیجه این تفکیک خدشه‌پذیر است. به عنوان مثال «ایمان به خدای قادر و مهربان» قابل تحویل است به ایمان دارم به اینکه «خداوند قادر و مهربان وجود دارد». با این حال اگر این تقسیم و دیدگاه غیرتحویلی را بپذیریم باز باید گفت ایمان به حقایق گزاره‌ای و حیاتی در حقیقت مبتنی بر ایمان به وجود خداوند است. ایمان به خدا در این حالت بیشتر به معنای توکل، اعتماد، تعهد عملی، عشق، مخاطره، فضیلت و امید است. برخی نیز چون ویتگنشتاین ایمان را نحوه خاصی از زیستن می‌داند که بر اساس آن رویدادها با تعبیری ویژه ادراک می‌شوند (Kenny 1994, 304). نگاهی به مؤلفه‌های

غیرمعرفت‌شناختی روشن می‌سازد که این مؤلفه‌ها خود از یک سنخ نیستند. برخی از مؤلفه‌ها ناظر به جنبه موهبتی بودن ایمان هستند و بنابراین انفعالی‌اند و برخی دیگر به جنبه کنشی و عملی ایمان تاکید دارند و لذا ارادی و التفاتی هستند. تبیین هر یک از این مؤلفه‌ها مجال گسترده‌تر و پژوهشی مجزا می‌طلبد ولی اینجا به اختصار به آنها می‌پردازیم.

یک. مؤلفه اعتماد

از مهمترین مؤلفه‌های غیرمعرفت‌شناختی ایمان، عنصر اعتماد، اطمینان و توکل است. اعتماد و توکل در خصوص ایمان خود در معانی متنوعی به کار می‌روند. برخی فیلسوفان ایمان را صرفاً همان احساس اعتماد و اطمینان می‌دانند که نوعی حالت انفعالی روان است (Clegg 1979, 229). در این معنا فقدان ایمان نیز به عنوان یک ضایعه روحی یا روانی تلقی می‌شود. اما برخی فیلسوفان این معنای اعتماد را برای ایمان کافی نمی‌دانند و معتقدند اعتمادی که در ماهیت وجودی و غیرگزاره‌ای ایمان دخیل است را نمی‌توان به یک حالت صرفاً انفعالی فروکاست. بلکه این ایمان وجودی باید متعلقی التفاتی داشته باشد (بیشاب ۱۴۰۰، ۹۵). این دیدگاه، اعتماد را نه به معنای نوعی حالت انفعالی بلکه به معنای نوعی فعل و عمل قلمداد می‌کند که بهتر است از آن به توکل تعبیر کنیم. در اینجا توکل به معنای تعهد عملی و نوعی سرسپردگی نسبت به خداوند است که حالتی ارادی و التفاتی است. سوئینبرن ایمان در معنای توکل را چنین توضیح می‌دهد که شخص مؤمن صرفاً به برخی گزاره‌ها درباره خدا باور ندارد بلکه بر او توکل می‌کند و خود را به او متعهد می‌سازد (Swinburne 2005, 142). بنابراین یکی از مؤلفه‌های غیرمعرفتی بنیادی در ایمان مؤلفه اعتماد است که هم مبتنی بر حالت انفعالی ذهنی یا روانی مؤمن است و هم مبتنی بر اراده و تعهد عملی او. توکل در اندیشه اسلامی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد ولی با توجه به تمایز مقام تعریف از مقام تحقق و تجلی، به نظر نگارندگان توکل (که دربردارنده حالت فعلی و ارادی است) از مظاهر و تجلیات ایمان است و نمی‌توان آن را داخل در ماهیت ایمان دانست. اما اعتماد در معنای اطمینان قلبی می‌تواند بخشی از ماهیت ایمان باشد به نحوی که هر چه ایمان فزونی یابد اطمینان قلبی نیز بیشتر تحقق پیدا می‌کند.

دو. مؤلفه احساس

نزد بسیاری از فیلسوفان مسیحی ایمان نوعی احساس قلمداد می‌شود. البته احساس یکسانی مورد اتفاق نیست و تفسیرهای مختلفی از احساس در این خصوص وجود دارند. سورن کرکگور فیلسوف ایمان‌گرا، ایمان را «احساس شورمندی یا تعهد شورانگیز»، شلایرماخر آن را «احساس وابستگی یا اتکای مطلق» و رودلف اتو آن را «احساس مینوی»

توصیف می‌کنند. کرکگور ایمان را فراتر از هر نوع شناخت آفاقی و استدلال عقلی و بلکه در تقابل با عقل و یقین می‌داند و معتقد است اگر قادر به درک خدا به نحو آفاقی و یقینی باشیم دیگر ایمان نداریم و چون قادر به درک خدا نیستیم باید ایمان بیاوریم. او یقین درباره خداوند را امری محال و تعهد شورمندانه به این امر محال و دل‌بستگی بی‌حد و حصر به این بی‌یقینی آفاقی را ایمان می‌داند (Kierkegaard 2000, 211). البته از نظر وی این احساس شورمندی یا «تعهد شورانگیز» نه یک حالت نفسانی انفعالی بلکه حالتی کاملاً ارادی است. اگر شواهد کافی برای تأیید یک باور در کار باشد شخص خود به خود بدان معتقد می‌شود و اراده و انتخاب در کار نخواهد بود. مانند حقایق ریاضی که وقتی ادله‌ای برای اثبات یک اصل ریاضی موجود باشد آن را الزاماً و بی‌اختیار می‌پذیریم و لذا شوری در کار نخواهد بود. ولی احساس پرشور درونی زمانی محقق می‌شود که دلایل و شواهد در دسترس نباشد و با قدرت عزم و اراده عقیده‌ای را بپذیریم. بنابراین از نظر کرکگور هرچه متعلق باور تناقض‌آمیزتر و غیرعقلانی‌تر باشد ایمان مخاطره‌آمیزتر و شورانگیزتر خواهد بود. نکته‌ای در این‌جا قابل توجه است. کرکگور میان پذیرش نظری یک باور و التزام عملی به تعهدات ملزوم آن خلط کرده است. عشق شورمندانه به یک باور و خطرکردن مقتضای عملی ایمان است. ولی اگر به لحاظ نظری عقیده‌ای مورد تأیید عقل نباشد تعهد به آن، صورت سرسختی و لجاجت و تعصب بی‌جا به خود می‌گیرد و به هیچ وجه نشان‌گر قدرت عزم و اراده نیست. از این رو وی دچار این خطا شده که هرچه مبانی نظری ایمان غیرعقلانی‌تر و از یقین دورتر باشد اراده بیشتری را می‌طلبد و ایمان قوت بیشتری خواهد یافت. جا دارد این مسأله را طرح کنیم که آیا اراده می‌تواند در مبانی نظری ایمان دخیل باشد یا تنها به مقتضیات عملی آن مربوط است؟

شلایرماخر نیز ماهیت ایمان را احساس وابستگی مطلق به امر نامتناهی می‌داند که احساسی بی‌واسطه و مستقل از اندیشه و البته مبتنی بر شهود است (Schleiermacher 1999, 17-18). اتو با تأسی از شلایرماخر و البته اصلاح و تکمیل نظر وی، احساس وابستگی محض را به تنهایی برای ایمان کافی نمی‌داند. وی ایمان را نوعی حالت نفسانی خاص و متمایز با حالات دیگر که آمیخته با خشیت، حیرت، جذب، شوق و شیفتگی نسبت به موجود برتر و با عظمت است توصیف می‌کند و البته تأکید می‌کند علاوه بر حالت مذکور، احساس مخلوق بودن هم لازم است. او مجموع این حالات را احساس مینوی می‌خواند (اتو ۱۳۸۰، ۵۳-۶۰). حال جای طرح این مسأله است که آیا تعریف ایمان به امر احساسی، فروکاستن از حقیقت ایمان نیست؟ آیا می‌توان ماهیت ایمان را صرفاً به

احساس و یا آگاهی از این احساس تحویل کرد؟ از نظر نگارنده اینجا نیز خطای تحویل‌نگری صورت گرفته و ایمان تنها به جزئی از ارکان خود تحویل شده است. نکته دیگر آن که اگر شناخت و معرفتی درباره متعلق باور در کار نباشد، آیا احساسی شورمندانه و یا احساس وابستگی نسبت به آن امری معقول به شمار می‌آید؟

سه. مؤلفه اراده و عمل

در میان تفسیرهای مختلف از ایمان، طیفی هم ماهیت ایمان را از سنخ عمل و امور ارادی دانسته‌اند. پل تیلیش (۱۸۸۶-۱۹۶۵) ایمان را مهم‌ترین عمل ذهن انسان می‌داند. عملی همه جانبه و فراگیر که تمام ساحت‌های وجودی فرد مؤمن را در برمی‌گیرد. او ایمان را عملکرد یک بخش خاص از وجود انسان ندانسته و معتقد است عمل ایمان همه بخش‌های وجودی انسان را هماهنگ و همراه می‌سازد. البته تیلیش عمل ایمانی را بر حالت دغدغه‌نهایی و دل‌بستگی غایی به امر نامتناهی مبتنی می‌سازد. به این معنا که انسان به امر نامتناهی واقعی دل‌بستگی عمیق پیدا می‌کند و این دل‌بستگی سراسر وجودش را فرا می‌گیرد و به دغدغه اصلی فرد در زندگی تبدیل می‌شود. آنگاه فرد اراده می‌کند و خود را تسلیم این امر نامتناهی سازد و اینگونه عمل ایمان تحقق پیدا می‌کند (Tillich 2001, 4-12). نظریه «اراده معطوف به باور» ویلیام جیمز، نظریه «شرط‌بندی» پاسکال و «نحوه‌های زندگی» ویتگنشتاین را هم می‌توان به نوعی مؤید ارادی بودن ایمان دانست. بر اساس دو نظریه اول جایی که با نبود یا کمبود شواهد کافی برای باور مواجه هستیم می‌توان با در نظر گرفتن پیامدهای عملی باور، اراده را در جهت ایمان به کار بریم. از نظر جیمز ایمان مسأله‌ای صرفاً مربوط به عقل نیست که تا زمان فراهم آوردن شواهد کافی آن را به تعلیق درآوریم. بلکه ایمان امری بسیار مهمتر از باور عقلی است. او معتقد است میان «افتادن در دام خطا» و «امید در آغوش گرفتن حقیقت» باید دست به انتخاب زد (James 1973, 123). جیمز حیات مبتنی بر ایمان را زندگی سرشار از احساس نشاط و بهجت و آرامش و اطمینان باطنی توصیف می‌کند که البته این موارد را از آثار و نتایج اطاعت و انجام افعال دینی می‌شمارد (James 1994, 528). بنابراین می‌توان از نظر وی چنین استنباط کرد که هسته اصلی ایمان نزد او از سنخ اراده و عمل است که نتایج احساسی و عاطفی به دنبال دارد. بر اساس نظریه نحوه‌های زیستن ویتگنشتاین نیز ایمان نوعی تجربه کردن و زیستن بر پایه حقایق و حیانی است (Kenny 1994, 304). این فیلسوفان بیش از آن که ایمان را بر دلایل و شواهد کافی و اقناع عقلی استوار کنند آن را به اراده، تصمیم، انتخاب، نحوه زیستن و سایر جنبه‌های عملی مبتنی می‌سازند. البته در بطن این نظریه‌ها به نحوی

آمیختگی اراده و عمل با احساس و گرایش فرد مشهود است. در واقع هیچ یک از این فیلسوفان منکر جنبه‌های معرفتی یا جنبه‌های احساسی ایمان نیستند ولی سخن اینجاست که مؤلفه عمل را عنصر اصلی ایمان می‌شمارند.

چهار. مؤلفه فضیلت

در نگاه سنتی، ایمان یکی فضیلت‌های الهیاتی محسوب می‌شود. فضیلت، خیر برتر اخلاقی و به تعبیر دقیق‌تر استعدادی در منش انسان است که پاسخ‌گویی یک یا چند خیر بنیادی است و یا این پاسخ‌گویی را ارتقا می‌دهد. برای اینکه ایمان، فضیلت به شمار رود باید متعلق آن امری ارزشمند باشد. بنابراین تنها ایمان به خداوند است که می‌تواند فضیلت الهیاتی تلقی شود مشروط بر آن که مدعیات خدا باوری صادق باشد و ایمان به غایت دروغین فضیلت محسوب نمی‌شود (بیشاپ ۱۴۰۰، ۱۳۵). اما نکته مهم آن است برای آن که امری فضیلت به شمار آید باید اراده در آن دخیل باشد. بنابراین در رویکردهایی که ایمان معرفت یا باور صرف تلقی می‌شود که اراده در آن نقشی ندارد آیا می‌توان باز هم ایمان را فضیلت محسوب کرد؟ اگر بپذیریم که ایمان نوعی فضیلت است پس باید حالتی از ایمان را در نظر بگیریم که معطوف به اراده باشد. ایمان به معنای تصدیق و پذیرش و نیز به معنای عمل و تجربه و حتی در معنای اعتماد و توکل مبتنی بر نوعی اراده است و از این رو می‌تواند فضیلت تلقی گردد.

پنج. مؤلفه مخاطره

گاهی دیدگاه‌های مختلف در باب ایمان دارای انگاره‌ها و مؤلفه‌های مشترک هستند. یکی از این مؤلفه‌ها «مخاطره» است که در رویکردهای متفاوت حضور دارد. در ایمان‌گرایی افراطی، افرادی چون کرکگور شناخت عقلی و آفاقی درباره خدا را به کلی از ساحت ایمان دور می‌دانند. از این رو به جای آن که ایمان را بر شناخت و باور مبتنی سازند باید بنیان دیگری برای ایمان بیابند. کرکگور بنیان ایمان را نوعی مخاطره و خطر کردن می‌داند. یعنی اساساً فرد بدون اتکا به هیچ شناخت عینی دست به انتخاب می‌زند و خود را به مخاطره می‌افکند. کرکگور معتقد است هر چه متعلق ایمان ناشناخته‌تر و تناقض‌آمیزتر باشد ایمان مخاطره‌آمیزتر و شورانگیزتر خواهد بود (Kierkegaard 2000, 211). البته جیمز کلنبرگر (ز. ۱۹۳۸) در شرح دیدگاه کرکگور عنوان می‌کند که این مخاطره لزوماً به معنای خطر کاذب بودن باور شخص نیست. با این حال ایمان شخص در حالت شک و تردید و نامعقولی و جهشی بر فراز شکاف معرفتی^{۱۰} است (کلنبرگر ۱۳۹۶، ۶۴۱). دومین خاستگاه مخاطره در رویکرد اعتمادگروی است. متفکرانی که ایمان را از سنخ اعتماد و

توکل می‌دانند در واقع با نوعی مخاطره روبرو هستند. ابتدا باید به این مسأله پرداخت که اعتماد و توکل به خدا آیا مبتنی بر شناخت است یا خیر. اگر فرد به وجود خداوند یقین داشته باشد، به بیان دیگر اگر متعلق توکل واقعاً وجود داشته باشد اعتماد و توکل دیگر مخاطره‌ای به همراه ندارد. اما آیا ایمان همواره و برای همه مؤمنان مبتنی بر شناخت، باور یا یقین است؟ در این صورت پای مخاطره به میان می‌آید و اعتماد یا توکل بر خدا مستلزم نوعی خطر کردن می‌شود. در واقع فردی که به این نحو به خدا توکل می‌کند در باور به اینکه خدا وجود دارد و در باور به آنچه منتسب به خداوند است خطر می‌کند. چنین فردی با وجود اینکه یقین ندارد اما اعتماد می‌کند که خدا وجود دارد. بنابراین توکل بر خدا مستلزم توکل به این امر است که خدا وجود دارد. این نوع مخاطره از آنجا که واقع‌گرایانه و دامنگیر ساحت اعتقاد است مخاطره اعتقادی خوانده می‌شود (بیشاب ۱۴۰۰، ۱۲۱).

برهان شرط‌بندی پاسکال هم به نوعی ماهیت مخاطره‌آمیز ایمان را نشان می‌دهد. اما انگاره دیگر، مخاطره در رویکرد ناواقع‌گرایی است. در این حالت توکل به خدا مستلزم باور به وجود خدا نیست. بر اساس ادعای این دیدگاه حکایت‌ها و گزاره‌های دینی شأن ارجاعی ندارند بلکه صرفاً داستان‌ها و نمادهایی برساخته هستند تا از طریق آن‌ها ایمان یا زندگی همراه با توکل تثبیت و تقویت شود. توکل یا «تعهد عملی داشتن» در این رویکرد فارغ از این که واقعیت خاصی موجود باشد یا نه و فارغ از صدق و کذب باورها، ناظر به کارایی و مفید بودن داستان‌ها و گزاره‌های دینی است. در این‌جا فرد ورای مؤیدات شاهدمحور خطر را می‌پذیرد و توکل می‌کند اما لازم نیست به گزاره‌های ایمانی که صادق فرض شده‌اند باور داشته باشد. این نوع مخاطره در زمینه امور ناشناخته و به جان خریدن خطرِ نومیدی و شکست است. چنین مخاطره‌ای نااعتقادی است. مخاطره نااعتقادی، مؤلفه شناختی ایمان را به تعلیق در می‌آورد و ایمان را تنها نوع خاصی از حالت انفعالی می‌شمرد (بیشاب ۱۴۰۰، ۱۲۲، ۱۳۳). در مخاطره نااعتقادی، ایمان به معنای اطمینانِ راسخ درباره صدق گزاره‌ها و ادعاهای دینی نیست بلکه به معنای عزم راسخ در تعهد عملی به گزاره‌های ایمانی به عنوان مبنایی برای تفکر، گرایش، منش و رفتار فرد است (Alston 1996, 17).

حال جای این پرسش است که آیا اگر اطمینان نظری در باب باورهای دینی وجود نداشته باشد اصولاً چنین تعهد عملی استواری به وجود می‌آید؟ به عبارت دیگر توکل و تعهد عملی به آموزه‌ها و گزاره‌های ایمانی بدون اتکاء به پشتوانه معرفتی امکان‌پذیر است؟ علاوه بر این پنج مؤلفه، مؤلفه‌های دیگری نیز مانند «امید» و «عشق» نیز در ماهیت ایمان مسیحی مطرح شده‌اند که به جهت پرهیز از اطاله پژوهش، به آن‌ها

نمی‌پردازیم.

نتیجه‌گیری

ایمان امری یکدست و یکسان نیست بلکه ماهیتی چندگانه دارد که نادیده انگاشتن هر یک از آن‌ها دریافت ناقص و ناکافی از معنای ایمان به دنبال دارد. ایمان هم دارای ماهیت شناختی و معرفتی است و هم دارای ماهیت احساسی و گرایشی. ایمان هم دارای حالت ارادی، کنشی و قصدمحور است و هم دارای حالت انفعالی است. به بیان دیگر ساختار ایمان هم دارای مؤلفه‌های معرفت‌شناختی و هم دارای مؤلفه‌های غیرمعرفت‌شناختی است که با هم و در کنار هم حقیقت ایمان را می‌سازند. ولی ایمان را به هیچ یک از این مؤلفه‌ها به تنهایی نمی‌توان تحویل برد که در این صورت خطای منطقی تحویل‌نگری و اطلاق معنای کل به جزء رخ می‌دهد. از این رو برای فهم ماهیت ایمان باید به تمامی ابعاد آن نظر داشت. نادیده انگاشتن هر یک از ابعاد ایمان موجب نارسایی فهم ایمان و دامن زدن به چالش تعارض ایمان و عقلانیت می‌شود. مؤلفه‌های معرفت‌شناختی ایمان عبارتند از معرفت، باور، تصدیق یا پذیرش. این مؤلفه‌ها گرچه شناختی هستند و حالات شناختی غیرارادی محسوب می‌شوند ولی با توجه به معانی موسّعی که امروزه از معرفت، باور و تصدیق ارائه می‌شود ردپایی از اراده نیز در این مؤلفه‌ها وجود دارد. از سوی دیگر ماهیت ایمان مسیحی آمیخته با مؤلفه‌های غیرمعرفت‌شناختی چون اعتماد، توکل، تعهد عملی، امید، عشق، فیض و فضیلت است. مؤلفه‌های غیرمعرفتی خود ماهیت‌های مختلفی از عناصر احساسی و انفعالی تا عناصر ارادی و قصدمحور را شامل می‌شود. با توجه به گستره معانی ایمان و وجود مؤلفه‌های متکثر در آن، یک یا برخی از این مؤلفه‌ها به عنوان هسته مرکزی و گوهر ایمان در نظر گرفته می‌شود که سایر مؤلفه‌های ایمان بر آن استوارند. این‌که کدامیک از مؤلفه‌های ایمان به عنوان گوهر و معنای اصلی ایمان لحاظ شود بسته به رویکردهای مختلف از ایمان‌گرایی افراطی تا عقل‌گرایی حداکثری فرق می‌کند. در تعیین هسته اصلی ایمان اگر مؤلفه‌های معرفتی زیربنای مؤلفه‌های غیرمعرفتی واقع شوند می‌توان مواجهه درستی میان ایمان و عقلانیت برقرار ساخت.

کتاب‌نامه

- انجیل، کتاب مقدس (ترجمه تفسیری). ۲۰۰۹. تهران: انجمن بین‌المللی کتاب مقدس.
 اتو، رودلف. ۱۳۸۰. مفهوم امر قدسی. ترجمه همایون همتی. تهران: نقش جهان.
 ایزوتسو، توشی‌هیکو. ۱۳۸۰. مفهوم ایمان در کلام اسلامی. ترجمه زهرا پورسینا. تهران: سروش.

- براون، کالین. ۱۳۷۵. *فلسفه و ایمان مسیحی*. ترجمه طاطه‌وس میکائیلیان. تهران: علمی و فرهنگی.
- بیشاب، جان. ۱۴۰۰. *ایمان (دانشنامه فلسفه استنفورد)*. ترجمه مریم خدادادی، به سرویراستاری مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- تیلیش، پل. ۱۳۷۵. *پویایی ایمان*. ترجمه حسین نوروزی. تهران: حکمت.
- کلنبرگر، جیمز. ۱۳۹۶. «سه مدل ایمان». *رویکردهای معاصر در معرفت‌شناسی دینی*، تدوین و ترجمه هاشم مروارید. تهران: نی.
- کنی، آنتونی. ۱۳۹۹. *ایمان چیست*. ترجمه اعظم پویا. تهران: هرمس.
- هاکس، جیمز. ۱۳۸۳. *قاموس کتاب مقدس*. تهران: اساطیر.

Bibliography

- Gospel (Interpretive translation)*. 2009. Tehran: Anjuman-i Beynalmilali-yi Kitab-i Moqaddas. [In Persian]
- Alston, William. P. 1996. "Belief, Acceptance, and Religious faith". *Faith, Freedom and Rationality: Philosophy of Religion Today*, edited by J. Jordan and D. Howard-Snyder. London: Rowman & Littlefield.
- Aquinas, Saint Thomas. *Summa Theologica*. Available online at: <<http://www.ccel.org/ccel/Aquinas/summa.html>>.
- Bishop, John. 2010. *Faith (Stanford Encyclopedia of Philosophy)*. Translated by Maryam Khudādādī, Edited by Masoud Olya. Tehran: Nashr-i Quqnūs. [In Persian]
- Brown, Colin. 1969. *Philosophy and Christian Faith*. Translated by Tatevos Mikaelian. Tehran: Intishārāt-i 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Bultmann, Karl Rudolf. 1977. *Theological Dictionary of the New Testament*, Vol 2. Edited by Friedrich, Gerhard. Wm. B. Eerdmans Publishing Co.
- Clair, Joseph. 2013. "Wolterstorff on Love and Justice: An Augustinian Response." *Journal of Religious Ethics*, 41(1): 138-167.
- Clegg, Jerry S. 1979. "Faith." *American Philosophical Quarterly*, 16(3): 225-232.
- Donfred, Karl Paul. 1996. "Faith." In *The Harper Collins Bible Dictionary*, edited by Paul J. Achtemeier. Harper Collins Publishers.
- Hatch, William Henry Paine. 1925. *The Idea of Faith in Christian Literature*. Universite de Strasbourg, Imprimerie alsacienne.
- Hawkes, James. 2004. *Dictionary of the Bible*. Tehran: Intishārāt-i Asāṭīr. [In Persian]
- Hooker, morna. 2005. "Paul." In *Christianity the Complete Guide*, edited by John Bowden. Continuum.
- Izutsu, Toshihiko. 1965. *The Concept of Belief in Islamic Theology*. Translated by Zahra Pursina. Tahran: Intishārāt-i Surūsh. [In Persian]

- James, William. 1973. *The Will to Believe and Other Essays in Popular Philosophy*. Longman, Green and Co.
- James, William. 1994. *The Varieties of Religious Experience*. Panguin Books.
- Kellenberger, James. 1981. "Three Models of Faith." In *Contemporary Approaches in Religious Epistemology*, edited and translated by Hashem Morvarid. Tehran: Nashr-i Ney. [In Persian]
- Kenny, Anthony. 1992. *What is Faith?* Translated by Azam Puya. Tehran: Nashr-i Hirmis. [In Persian]
- Kenny, Anthony. 1994. *The Wittgenstein Reader*. Wiley Blackwell.
- Kierkegaard, Soren. 2000. *The Essential Kierkegaard*. Edited by Howard V. Hong and Edna H. Hong. Prienceton University Press.
- Kierkegaard, Soren. 2009. *Concluding Unscientific Postscript to the Philosophical Crumbs*. Edited and translated by Alastair Hannay. Cambridge University Press.
- Aquinas, Thomas. 1974. *St Thomas Aquinas's Summa Theologiae, Vol. 31, Faith*. Edited by T. C. O'Brien. London & New York: Blackfriars.
- Otto, Rudolf. 1917. *The Idea of the Holy*. Translated by Humayun Hemmati. Tehran: Intishārāt-i Naqsh-i Jahān. [In Persian]
- Pickar, C. H. 2003. "Faith". In *New Catholic Encyclopedia*, Vol. 5. Gale.
- Plantinga, Alvin, & Nicholas Wolterstorff. 1983. *Faith and Rationality: Reason and Belief in God*. University of Notre Dome Press.
- Plantinga, Alvin. 2000. *Warranted Christian Belief*. Oxford University Press.
- Schleiermacher, Friedrich. 1999. *The Christian Faith*. Edited by H. R. Machintosh. T & T Clark.
- Swinburn, Richard. 2005. *Faith and Reason*. Oxford University Press.
- Tillich, Paul. 1996. *The Dynamics of Faith*. Translated by Hossein Norouzi. Tehran: Intishārāt-i Hikmat. [In Persian]
- Tillich, Paul. 2001. *Dynamics of Faith*. Harper and Brothers.
- Wolterstorff, Nicholas. 1998. "Faith." In *Routledge Encyclopedia of Philosophy*. Routledge.

یادداشت‌ها

1. belief
2. acceptance, acknowledge
3. sensus divinitatis
4. Propositional faith
5. Faith that / Belief that
6. Faith in / Belief in
7. warrant
8. dispositional attitude
9. disposition to act
10. Evidential gap